درباره دوران سیاهی که ساواک بر زندگی ایرانیان تسلطی دهشتناک پیدا کرده بود

یک سازمان دشمن مردم

محمدرضا کردلو: «شاهزاده رضا پهلوی هر کاری که در این شرایط می‌توانسته برای آزادی ایران کرده است». اگر بخواهیم با حال و هوای این روزها پیش‌بینی کنیم این جمله از کجا صادر شده، حتما به اسم ایران اینترنشنال سعودی یا شبکه من و تو می‌رسیم که خیلی اصرار دارد برای «فرح دیبا» جشن تولد ۸۰ سالگی بگیرد اما گزاره بالا اگرچه شبیه حرف‌های این روزهای صفحه‌های فیک تولید شده توسط سعودی در اینستاگرام و شبکه ایران اینترنشنال و من و تو است ولی متعلق به «پرویز ثابتی» مدیر امنیت داخلی ساواک است. خواستم مطلب تلخم را با طنز شروع کنم، دیدم طنزتر از این گزاره نداریم که مسؤول بگیر و ببند و بکش رژیم سابق (مدیر امنیت داخلی ساواک) درباره «آزادی» حرف می‌زند و «تلاش‌های رضا پهلوی برای آزادی ایران».

فارغ از این گزاره طنز، نقل قول قابل تاملی هم از «الیور استون» دارم. این کارگردان صاحبنام آمریکایی برنده اسکار که با بسیاری از بازیگران و فیلمسازان و سینماگران سرشناس هالیوود همکاری داشته، در یکی از کارگاه‌هایش وقتی در حال سخنرانی پیرامون ساختن فیلم‌هایی پیرامون تاریخ معاصر بود، اشاره‌ای همراه با سوال به عدم توانایی فیلمسازان ایرانی در نشان دادن تصاویر واقعی از رژیم پیشین ایران کرد: «چرا نمی‌توانید شکنجه‌های ساواک را نشان بدهید؟»

استون همچنین از خاطره‌اش از رژیم پیشین و اینکه آنچه از حکومت شاه به یاد می‌آورد صرفا «پلیس مخفی‌های فوق‌خطرناک» است نیز گفت و اینکه چرا بازنمایی خفقانی اینچنین بدرستی در ایران رقم نمی‌خورد.

الیور استون بعد از بازگشت به آمریکا در بخشی از روایت خود از حضورش در ایران نوشته بود: «از موزه وحشتناک شکنجه‌های ساواک به یاد دوران شاه و فنون سی‌آی‌ای و آموزش‌هایی که از آنها استفاده می‌شد هم دیدن کردم».

او بدرستی به سازمان سیا اشاره کرده است. دکتر رحیمی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران درباره نوع تربیت نیروهای بازجوی کمیته مشترک ساواک و شهربانی می‌گوید: «زمانی که ساواک شکل گرفت. استفاده شاه از سیستم‌های اطلاعاتی مانند MI۶ انگلستان و موساد اسرائیل خودش را نشان می‌داد. بازجویانی که با روش‌ها و ابزار شکنجه نوین آشنا شده و راه‌های شکستن روحیه یک زندانی را فرا گرفته بودند. بازجویان افراد برجسته و چهره‌های مهم‌تر، از بقیه بازجویان آگاه‌تر بوده و حتی اطلاعات دینی بیشتری برای پرسش و پاسخ از زندانی، آموخته بودند». در ایام پیروزی انقلاب نشریه «کوریه دو پلی‌تیک اترانژر» چاپ پاریس درباره آموزش بسیاری از پرسنل ساواک در پایگاه‌های سیا در آمریکا چنین نوشته بود: «مدتی پیش از سقوط شاه، وزارت خارجه آمریکا اذعان کرد در اواخر دوران رژیم شاه ۱۶۴ کارگزار ساواک در آموزشگاه سازمان سیا در ایالت ویرجینیای آمریکا مشغول آموزش بودند. هر ساله ۴۰۰ ساواکی از آمریکا فارغ‌التحصیل می‌شدند. ساواک یک سازمان کاملاً آمریکایی نیز بود».

این سازمان کاملا آمریکایی، طبیعتا باید دارای یک خوی آمریکایی می‌شد، آنچنان که اعضای آن نسبت به هموطنان خود هیچ علاقه‌ای نداشته باشند و اساس رابطه‌شان با ایرانی‌ها کینه‌جویانه و توهین‌آمیز باشد؛ آنچنان که مدیر امنیت داخلی ساواک خود روایت می‌کند. او در بخشی از یک گفت‌وگوی منتشر شده، زمانی که موج اعتراضات مردمی در ایران شدت گرفته بود، دیدار خود با اشرف پهلوی در اوایل بهمن ۵۶ (بعد از فوت آقامصطفی خمینی) را اینچنین روایت می‌کند (با عذرخواهی از مخاطبان عینا نقل می‌شود): اشرف خطاب به من گفت: «این هیاهو و جنجال‌ها چیست که به راه افتاده؟ چرا از آن جلوگیری نمی‌کنید؟ چرا وضع به اینجا کشیده شده؟» در پاسخ گفتم: «سنگ را بسته و سگ‌ها را رها کرده‌اند»!

این خطاب یک مقام ارشد ساواک درباره مردم و معترضان به رژیم شاه است و باز یادآوری جمله ابتدایی این متن و طنزی که پیرامون «آزادی» مطرح شد! نام ساواک در محافل سیاسی و اجتماعی مخالف رژیم پهلوی در داخل و خارج کشور و نیز اذهان عمومی مردم جهان با نقض حقوق‌بشر عجین شده بود و اعتراض به رفتارها و افعال ساواک محدود به ایران نبود. آنچنان که هنوز امثال الیور استون خاطراتی سیاه از دوران پلیس مخفی سیاه ساواک دارند. از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، مجامع حقوق‌بشر، ساواک را در صدر سازمان‌هایی قرار دادند که در زیر پا نهادن حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم «ضرب‌المثل» شده است. مجامع، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف طرفدار حقوق‌بشر به‌رغم تمام اقداماتی که رژیم پهلوی انجام می‌داد، در تمام سال‌های حاکمیت ساواک، گزارشات بسیاری درباره نقض صریح و وحشتناک حقوق‌بشر به دست ساواک تهیه کرده و در اختیار محافل سیاسی و اجتماعی و نیز سازمان‌های مرجع بین‌المللی قرار می‌دادند. از جمله این موارد تهیه و ارسال گزارشات پیاپی و مداوم از تشکیل دادگاه‌های فرمایشی و ناعادلانه‌ای بود که تحت سلطه ساواک، ابتدایی‌ترین حقوق متهمان و مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را نادیده گرفته و بر اساس پرونده‌سازی‌های ساواک رأی به محکومیت قربانیان صادر می‌کردند.

در شرح حال استالین نیز آمده است که پلیس مخفی‌های او موظف بودند حتی مخالفان کمتر سیاسی را که در آینده ممکن است تصورات نامناسبی درباره رژیم استالین داشته باشند، شناسایی کنند و آنها را از میان بردارند. درمورد صدام هم این راگفته‌اند

در مقابل، رژیم پهلوی نیز همواره منکر نقض حقوق‌بشر در ایران بود و گزارشات و اخبار را افسانه ارزیابی می‌کرد و در محافل بین‌المللی تلاش می‌کرد خود را مدافع حقوق‌بشر معرفی کند. از جمله اقدامات حکومت پهلوی برای تبرا جستن از اتهام نقض حقوق‌بشر برگزاری کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر در تهران در سال ۱۳۴۷ بود که افراد و محافل شرکت‌کننده در این کنفرانس بدون توجه به فجایعی که در ایران رواج داشت، پس از پایان کنفرانس و بدون توجه به وضعیت نابسامان حقوق‌بشر در ایران، قطعنامه‌ای صادر کردند.

با این همه، تصویر برساخته شده از ساواک در منظر فعالان سیاسی و اجتماعی در جهان تغییر نکرد. نشان به آن نشان که هرگاه شاه به یکی از کشورهای اروپایی یا آمریکایی سفر می‌کرد با اعتراضات تند دانشجویان مواجه می‌شد. سفر محمدرضا پهلوی و فرح دیبا به آلمان غربی در خرداد ۱۳۴۶ با اعتراضات تند دانشجویان ایرانی مقیم آلمان روبه‌رو شد که با همراهی برخی دانشجویان آلمانی به زد و خورد شدید و همچنین کشته شدن یک دانشجوی آلمانی منجر شد. دانشجویان آلمانی شاه ایران را یک دیکتاتور می‌دانستند و به همین دلیل علیه سفر او تظاهرات کرده بودند. برخی منابع غیررسمی حتی گفتند افرادی از پلیس مخفی شاه (ساواک)، میان ماموران پلیس آلمانی با معترضان مقابله می‌کردند.

حضور خارجی ساواک آنچنان سرکوبگرایانه بود که در جریان سفر شاه به آلمان بروز داشت. اشپیگل از روز حضور شاه در مونیخ به تلخی یاد می‌کند و می‌نویسد: «به گزارش روزنامه «زوددویچه» شاه که خود گرداننده یک حکومت پلیسی است، از مدت‌ها قبل برای این سفر برنامه‌ریزی کرده بود... بر اساس پروتکل در نظر گرفته شده قرار بر این بود که یک اجرای اختصاصی از اپرای «فلوت سحرآمیز» در سالن اپرای برلین، تنها برای شاه و شهبانو به اجرا درآید اما از آنجایی که ۵۷۹ مشتری آبونه و دائمی اپرا حاضر نشدند سالن را تخلیه کنند، هزینه خرید بلیت‌ها از سوی مجلس آلمان تامین شد و در صندلی‌های خالی اپرا نیروهای امنیتی و پلیس‌مخفی‌ها به همراه همسران‌شان جا گرفتند. با این حال و به دلیل بی‌کفایتی مقام‌های مسؤول بود که ترافیک امنیتی برلین با یک کمدی آغاز و با یک تراژدی پایان یافت. طی آن جنگ و جدال بین موافقان و مخالفان شاه و تخم‌مرغ و گوجه‌پرانی‌های آنها در برابر سالن اپرا، یک انسان جان خود را از دست داد و قربانی شد. این قربانی جوان «بنو اونه زورگ» دانشجوی ۲۶ ساله رشته زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه آزاد برلین بود. اونه زورگ که متاهل و پدر یک فرزند بود، جمعه‌شب ساعت ۲۳:۲۱ از ناحیه سر هدف گلوله قرار گرفت و تلاش‌ها برای نجات جان وی ناکام ماند». (تاریخ ایرانی)

سفر آخر شاه به آمریکا نیز همراه با برخورد تند با دانشجویان بود. در این سفر که در آبان ۵۷ انجام شد، شاه امیدوار بود برای تثبیت موقعیت خود از آن بهره‌برداری کند اما برعکس لطمه شدیدی به موقعیت بین‌المللی شاه وارد کرد و موضع او را در برابر حرکت‌های مخالف بیش از پیش تضعیف کرد. تظاهرات بی‌سابقه مخالفان رژیم شاه هنگام ورود او به کاخ سفید که موجب به‌کارگیری گاز اشک‌آور از طرف پلیس و اشک ریختن کارتر و شاه هنگام سخنرانی در برابر کاخ سفید شد، شاه را از همان برخورد نخستین با رئیس‌جمهور جدید آمریکا در موقعیت ضعیفی قرار داد و نمایش این صحنه از تلویزیون ایران موقعیت داخلی شاه را نیز بشدت ضعیف کرد.

اما این ضعف حاصل چه بود؟ بازداشت‌های فراوانی که تا دستگیری جزئی‌ترین مخالفان سیاسی نیز پیش می‌رفت. ثابتی در «در دامگه حادثه» به بازداشت‌هایی که پیش از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله انجام شد، اشاره کرده و می‌گوید: «در زندان جا نداشتیم».

یکی از ویژگی‌های اساسی دیکتاتورها همین است. در شرح حال استالین نیز آمده است که پلیس مخفی‌های او موظف بودند حتی مخالفان کمتر سیاسی را که در آینده ممکن است تصورات نامناسبی درباره رژیم استالین داشته باشند، شناسایی کنند و آنها را از میان بردارند. درمورد صدام هم این راگفته‌اند.

ساواک در تعقیب مخالفان سیاسی از اختیارات بسیاری برخوردار بود و هیچ محدودیتی نداشت. ساواک برای تعقیب، مراقبت، بازداشت، نگهداری و بازجویی از مخالفان و متهمان سیاسی امکانات وسیعی در اختیار داشت. گفته می‌شد علاوه بر تجهیزات لجستیکی، نظامی و دیگر لوازم جاسوسی، در تهران بیش از ۱۰ هزار خانه و مکان امن در اختیار داشت که برای تعقیب و کنترل مخالفان از آن بهره می‌برد.

ساواک در مراکز حساس و مکان‌های پرجمعیت و محل آمد و شد مردم که گمان می‌رفت محیطی برای موضع‌گیری، اختفا و رفت و آمد متهمان و مظنونان سیاسی باشد، حضور فعال داشت. ساواک در رستوران‌ها، ایستگاه‌های قطار و پایانه‌های اتوبوسرانی، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، فرودگاه‌ها، سینماها و مراکز تفریحی و سایر مکان‌های عمومی دیگر حضور داشت. تمام تشکل‌های فرهنگی و علمی، اصناف، جامعه ورزشکاران، اجتماعات کارگری و بازاریان همواره تحت کنترل ساواک بودند. گفته می‌شد ساواک صدها دستگاه تاکسی و تاکسی‌سرویس در اختیار دارد که وظایف آنان عمدتاً خبرچینی برای ساواک و ردیابی مخالفان سیاسی حکومت در بین مردم بود. بسیاری از مخالفان و مظنونان سیاسی توسط رانندگان تاکسی‌هایی که برای ساواک خبرچینی می‌کردند مستقیماً راهی دفاتر و مراکز ساواک می‌شدند. از جمله مهم‌ترین مراکزی که ساواک برای شناسایی، ردیابی و مراقبت از مخالفان سیاسی حکومت مأموران بسیاری داشت، آموزش‌وپرورش بود. اقدامات مراقبتی ساواک در موارد متعدد به حدی به افراط کشیده می‌شد که حتی مردم بی‌توجه به مسائل سیاسی کشور نیز پس از مدتی در سلک مخالفان سیاسی حکومت درمی‌آمدند. سوءظن‌های بی‌پایه ساواک که در بسیاری موارد موجب دستگیری و شکنجه‌های مرگبار افراد می‌شد، شمار مخالفان سیاسی حکومت را روزافزون می‌کرد. کارشناسان و تحلیلگران سیاسی هر بخش ساواک، پس از مطالعه و بررسی گزارشات خام رسیده، رفتار سیاسی مخالفان را جمع‌بندی می‌کردند تا برنامه‌های بعدی ساواک را مشخص کنند. به طور نمونه ساواک برای مراقبت از اعضای جبهه ملی طرح خاصی دنبال می‌کرد و برای مراقبت از روحانیون یا اعضای نهضت آزادی طرح دیگری را؛ ضمن اینکه رفتار ساواک با گروه‌هایی که مشی چریکی و نظامی را برگزیده بودند، نوع دیگری بود.

علاوه بر مخالفان سیاسی، بسیاری از بستگان و منسوبان مخالفان نیز از فشارها و آزاررسانی‌های ساواک در امان نمی‌ماندند. البته خاطرات مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد ساواک چنانکه باید در ردیابی و شناسایی مخالفان و شگردهایی که برای در امان ماندن از تعقیب ساواک به کار می‌بستند، موفق عمل نمی‌کرد. آنچنان که «مظفر شاهدی» در کتاب «ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور» می‌نویسد: ساواک در برخی موارد ملاقات‌کنندگان را احضار کرده و از آنها بازجویی می‌کرد. ساواک مکاتبات و نامه‌های زندانیان سیاسی با خارج از زندان را کنترل می‌کرد و هرگاه لازم می‌دانست از ارسال مکاتبات به آدرس‌های تعیین‌شده خودداری می‌کرد. ضمن اینکه در موارد متعدد مراسلات بستگان و دوستان و منسوبان زندانیان نیز از سوی ساواک ضبط شده و به دست زندانیان نمی‌رسید. در این کتاب همچنین آمده است: گزارشات بر جا مانده از کمیته‌های تحقیق سازمان‌های حقوق‌بشری نیز نشان می‌دهد ساواک طی سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نسبت به زندانیان سیاسی به اقدامات خشنی دست زده است. چنانکه از گزارش کمیته صلیب سرخ بین‌المللی نیز برمی‌آید، مأموران این کمیته در بازدید از زندان‌های آن دوره (به‌رغم تمام تمهیداتی که ساواک برای جلوگیری از مصاحبه و رودررویی زندانیان آسیب‌دیده در اثر شکنجه‌ها به کار می‌برد) با تعدادی از زندانیان سیاسی مصاحبه کرده بودند که آثار و علائم شدید ناشی از شکنجه در نقاط مختلف بدن آنها دیده می‌شد و زخم‌های موجود در بدن آنها حاکی از بدرفتاری‌های شدید و شکنجه‌های غیرانسانی ساواک بود. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تأکید کرد در طول سال‌های حکمرانی بدون رادع و مانع ساواک در زندان‌های کشور، بسیاری از زندانیان سیاسی به انحای گوناگون مجبور به نوشتن ندامتنامه شده‌اند. صلیب سرخ جهانی همچنین تأکید کرد برخی زندانیان سیاسی بر اثر شکنجه‌های مرگبار ساواک در زندان یا بیرون از زندان جان خود را از دست داده و به قتل رسیده‌اند.

حضور خارجی ساواک آنچنان سرکوبگرایانه بود که در جریان سفر شاه به آلمان بروز داشت. اشپیگل از روز حضور شاه در مونیخ به تلخی یاد می‌کند و می‌نویسد: «به گزارش روزنامه «زوددویچه» شاه که خود گرداننده یک حکومت پلیسی است، از مدت‌ها قبل برای این سفر برنامه‌ریزی کرده بود...

زندان یا شکنجه‌گاه

با آنکه کمیته مشترک ضدخرابکاری در آغاز دهه ۱۳۵۰ بنا نهاده شد که سخت خوفناک بود اما شهرت زندان اوین در شکنجه مخالفان کماکان حفظ شد. از زندان‌های قدیمی تهران که ساواک نیز زندانیانی را در آن شکنجه و بازجویی کرده بود، قزل‌قلعه بود. در طول دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ در زندان قزل‌قلعه هنوز اعمال شکنجه رواج داشت اما به دنبال اهمیت یافتن زندان اوین، این زندان اهمیت خود را از دست داد. زندان قصر هم وضعیت مشابهی نظیر زندان قزل‌قلعه داشت اما پذیرای زندانیان سیاسی بیشتر و متنوع‌تری بود و سابقه ساخت، تجهیز و فعالیت آن به اوایل دوره سلطنت رضاخان می‌رسید. علاوه بر اینها زندان‌های بزرگ و مجهز دیگری نیز در اطراف تهران و سایر شهرها ساخته شده و تحت مدیریت ساواک عهده‌دار نگهداری زندانیان سیاسی بودند که از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به زندان‌های گوهردشت کرج، عادل‌آباد شیراز، مشهد، کرمانشاه و اهواز اشاره کرد.

امن و وحشتناک

ساواک در تهران و سایر شهرها، ده‌ها بازداشتگاه و خانه امن داشت. این خانه‌های امن و زندان‌های غیررسمی و مخفیانه معمولاً پذیرای صدها تن از مظنونان، متهمان و مخالفان سیاسی بودند که ساواک به طور مخفیانه آنان را می‌ربود و طی شکنجه‌های مرگبار از آنان بازجویی می‌کرد و اعتراف می‌گرفت. بسیاری از محبوسان در این خانه‌های امن ساواک تا مدت‌های طولانی تحت شکنجه بودند و هیچ اطلاعی از وجود این افراد به مراجع مسؤول سیاسی و قضایی داده نمی‌شد. ده‌ها نفر از بازداشت‌شدگان در این خانه‌های امن ساواک پس از مدت‌ها شکنجه به قتل رسیدند و اثری هم از آنان به دست نیامد اما مهم‌ترین و مشهورترین شکنجه‌گاه ساواک که در طول دهه ۱۳۵۰ به قربانگاهی بس خوفناک برای شکنجه تبدیل شد، کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. تا واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی اطلاع دقیق و روشنی درباره بازداشتگاه‌های مخفی و غیررسمی و نیز خانه‌های امن ساواک در تهران و سایر شهرها وجود نداشت و تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که بتدریج بسیاری از این خانه‌های امن کشف شد و از جنایاتی که در آنها درباره متهمان و مخالفان سیاسی حکومت اعمال می‌شد، پرده برداشته شد. بسیاری از آلات، ابزار و تجهیزاتی که برای اعمال شکنجه از آن استفاده می‌شد از این خانه‌ها و بازداشتگاه‌های غیررسمی و مخفی به دست آمد.

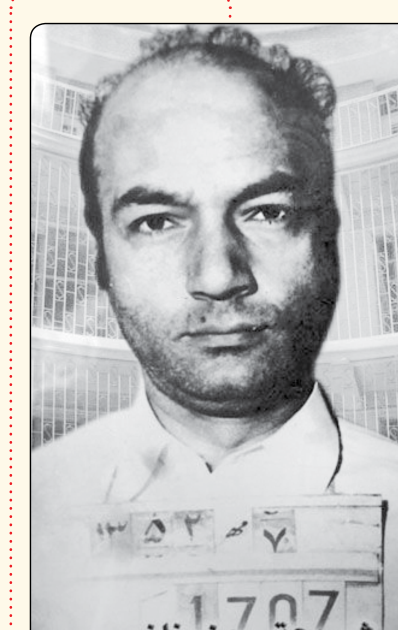

بدنام کردن

هنگامی که دکتر علی شریعتی در خارج از کشور درگذشت، ساواک تلاش کرد مردم را نسبت به آرا و اندیشه‌های او بدبین کرده و با انتشار برخی بیانیه‌ها و نامه‌های جعلی تلاش کرد او را منادی و مشوق تفکر کمونیستی و مارکسیستی قلمداد کند. حکومت با چاپ و انتشار بخش‌هایی از نوشته‌ها و آثار او به صورت پاورقی در روزنامه‌ای چون کیهان، بر آن بود تا چنین القا کند که شریعتی با ساواک و حکومت همکاری دارد و در دوران حبس برای همکاری با رژیم پهلوی به توافقاتی با ساواک دست یافته است. افراد وابسته‌ای چون احسان نراقی با هماهنگی ساواک تلاش می‌کردند بین روشنفکرانی چون دکتر شریعتی و حکومت نوعی همگرایی ایجاد کرده و موضع آنان را نسبت به حکومت تعدیل کنند.

شکنجه روحی زنان

بخش قابل توجهی از مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را زنان تشکیل می‌دادند. تعداد قابل اعتنایی از زنان و دختران در برهه‌های مختلف (بویژه طی دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) توسط ساواک دستگیر و در معرض شکنجه‌های مرگبار جسمی و روحی قرار گرفتند. در مقایسه با مردان، زندانیان و دستگیرشدگان سیاسی زن به دلیل ویژگی‌های جسمی و روحی خود آسیب‌های شدید و غیرمعمول‌تری نیز متحمل می‌شدند. اسناد و مدارک و خاطرات برجا مانده از آن دوره به موارد متعددی از شکنجه‌های شرم‌آور جسمی و روحی اعمال شده توسط ساواک بر زنان اشاره شده است. اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد بسیاری از شکنجه‌شدگان زن برخلاف تصوری که از مقاومت‌ناپذیری جسمی آنان وجود داشت، در برابر شکنجه‌های ضدبشری جسمی و روحی ساواک مقاومت سرسختانه و تحسین‌برانگیزی نشان می‌دادند.

سازمان‌های دانشجویی ساواک!

از اقدامات ساواک بر ضد مخالفان سیاسی و دانشجویی حکومت در خارج از کشور، جلوگیری از تمدید گذرنامه‌های تحصیلی و اقامتی آنان و نیز قطع کمک‌های مالی و هزینه‌های تحصیلی بود. ساواک همچنین دانشجویان و سایر مخالفان سیاسی حکومت را تحت فشار قرار داده و با تهدید و ارعاب، آنان را به سکوت و عدم مخالفت با حکومت دعوت می‌کرد. از دیگر اقدامات ساواک اعمال فشار بر خانواده‌های دانشجویان و فعالان سیاسی مخالف حکومت در خارج از کشور بود که در ایران اقامت داشتند. ساواک همچنین به طور مستقیم و غیرمستقیم برای دانشجویان مخالف حکومت در دانشگاه‌ها و مراکز تحصیل مشکل ایجاد می‌کرد. از دیگر اقدامات ساواک برای کنترل تحرکات سیاسی دانشجویان مخالف در خارج از کشور، تشکیل و راه‌اندازی مجامع و گروه‌های دانشجویی و سیاسی موافق حکومت در اروپا و آمریکا بود. از جمله این تشکل‌های ساواک ساخته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ۲- انجمن دانشجویی لندن ۳- سازمان رهبری جوانان ۴- سازمان ناسیونالیست ایران ۵- سازمان دانشجویان ناسیونالیست ایران ۶- باشگاه تاج ۷- باشگاه آریامهر ۸- شعبات متعدد حزب ایران نوین ۹- گروه تحقیقات علمی ۱۰- گروه‌های مختلف فرهنگی و ادبی و انجمن‌های متعدد دولتی.

ساواک؛ سیستمی که آمریکا برای سرکوب طولانی‌مدت ساخت

شاگردان سیا

تا پایان دوران سلطنت رضاخان و آغاز جنگ دوم جهانی، آمریکا روابط گسترده‌ای با ایران نداشت. از برخی مبادلات محدود تجاری و فرهنگی که بگذریم، روابط سیاسی ۲ کشور هیچ‌گاه اهمیت قابل اعتنایی نیافت. حتی در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه، مدت‌ها روابط سیاسی و دیپلماتیک طرفین در حد بسیار پایینی قرار داشت. با آغاز جنگ دوم جهانی و اشغال ایران از سوی متفقین، بتدریج پای سربازان آمریکایی هم به ایران باز شد و تعداد نظامیان آن کشور در ایران به بیش از ۳۰ هزار تن رسید و برخی مبادلات تجاری محدود بین ۲ کشور برقرار شد. طی سال‌های آغازین دهه ۱۳۲۰ش. هنوز دکترین مونروئه (سیاست انزواطلبانه آمریکا) به طور رسمی به پایان راه نرسیده بود. گمان می‌رفت آمریکا چندان تمایلی به دخالت در امور داخلی کشورهای جهان، از جمله ایران، نشان نخواهد داد. با تغییر اصول دکترین سیاست خارجی آمریکا و خروج آن کشور از انزوا (طی دکترین مارشال و ترومن در ۱۹۴۷م.) آمریکا سیاست انزواطلبانه را به کنار نهاد و در مسائل منطقه‌ای و جهانی وارد شد. در این میان تلاش دولتمردان وقت ایران برای جلب حمایت‌های مالی - سیاسی آن کشور چندان پیشرفتی نداشت. با این حال روابط دیپلماتیک و سیاسی ۲ کشور حداقل از اواسط دهه ۱۳۲۰ش. پیشرفت محسوسی کرد و سفارت آمریکا در تهران سیاست فعال‌تری در پیش گرفت. در سال ۱۹۴۷م./۱۳۲۶ش. سازمان تازه تأسیس سیا (CIA)، در سفارت آمریکا در تهران پایگاهی تأسیس کرد و مأمورانی در آن مستقر شدند تا عملیات نهانی را که قبلاً از سوی وابسته نظامی آن کشور و اعضای سفارت انجام می‌گرفت به عهده بگیرند.

سیا از همان آغاز شکل‌گیری فعالیتش در ایران عمده تلاشش را بر جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران متمرکز کرد.

آمریکا که از اواخر دهه ۱۳۲۰ش./۱۹۴۰م. شاهد رشد فعالیت حزب توده و طرفداران سیاست شوروی در ایران بود و از سوی دیگر، بحران اقتصادی دامنگیر دولت‌های وقت ایران را عاملی جدی برای آسیب‌پذیری کشور در برابر تهدیدات و نفوذ شوروی تشخیص می‌داد، بتدریج علاوه بر اینکه کمک‌های مالی بیشتری در اختیار دولت‌های وقت ایران قرار داد، سفارت این کشور در تهران را بیش از پیش تقویت کرد. در آستانه انتخاب مصدق به نخست‌وزیری- ۱۳۳۰ش- آمریکا و سیا امکانات مالی، سیاسی و اطلاعاتی قابل اعتنایی برای گسترش نفوذ و موقعیت خود در ایران تدارک دیده بود.

در دوران نخست‌وزیری مصدق هم مهم‌ترین اهداف آمریکا در ایران جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم و نیز یافتن راه‌حل‌هایی برای تقسیم دوباره نفت و سهیم شدن شرکت‌های آمریکایی در عایدات سرشار نفت ایران بود. در دوران نخست‌وزیری مصدق عوامل سیا با همراهی و همکاری MI۶ و عوامل داخلی خود، اساساً مقصدی جز تعقیب این دو مهم را دنبال نکردند و در نهایت با دستاویز جلوگیری از گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در ایران دولت مصدق را سرنگون کردند. سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در واقع طرفداران و مجریان اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند.

پا به پای این علایق مشترک آمریکا و شاه، این کشور به سرعت به تقویت حکومت پس از کودتا پرداخت و با کمک‌های مختلف مالی، اطلاعاتی و نظامی، استواری هر چه بیشتر آن را وجهه همت خود قرار داد. در این میان سیا بویژه در سرکوب مخالفان سیاسی حکومت و نیز پایان بخشیدن به ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های پراکنده در نقاط مختلف کشور کمک‌های باارزشی در اختیار حکومت قرار داد. آمریکا بخوبی درک می‌کرد به سقوط کشاندن دولت مصدق در مخالفت آشکار با خواست مردم ایران بوده اما برای تحکیم موقعیت خود در ایران چاره‌ای جز از میان برداشتن مخالفت‌های اکثریت مردم نداشت. آمریکا پس از کودتا، بیش از ۲۵ سال از حکومتی حمایت کرد که آشکارا در برابر خواسته‌های مشروع مردم قد علم کرده بود.

سیا از همان سال تأسیس در ۱۹۴۷م. فعالیتش را در ایران آغاز کرد. هنگامی که با طراحی و هدایت آن، ساواک تأسیس شد، حدود ۱۰ سال از فعالیت سیا در ایران سپری شده بود. در واقع سیا، ساواک را هم در ادامه سیاست‌های اطلاعاتی- امنیتی گذشته خود بنا نهاد تا طی سالیان آینده، دستیاری سازمان‌یافته‌تر در اختیار داشته باشد. طی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، سیا برای سازماندهی یگان‌های اطلاعاتی- امنیتی در ایران در فرمانداری نظامی و شهربانی و برخی دوایر دیگر اقداماتی انجام داد و با ارائه آموزش‌های متعدد، به تشکیل برخی گروه‌های ضداطلاعاتی- امنیتی همت گمارد اما بتدریج آشکار شد اینگونه اقدامات محدود فقط می‌تواند مقدمه تشکیل سازمانی مستقل و منسجم برای انجام امور اطلاعاتی- امنیتی و جاسوسی قرار گیرد و در همان حال به شخص شاه القا شد برای حفظ موقعیت متزلزل خود در رأس حاکمیت، چاره‌ای جز تأسیس این سازمان جدید ندارد. یک سرهنگ ارتش آمریکا بلافاصله پس از کودتای ۱۹۵۳م. به ایران فرستاده شد و به آموزش فرماندهی یگان تازه تشکیل یافته اطلاعاتی تیمسار بختیار پرداخت و تا مارس ۱۹۵۵م. در ایران ماند و در این زمان، یک گروه برجسته‌تر متشکل از ۵ افسر سیا جانشین وی شدند. در سال ۱۹۵۶م. شاه پس از مشورت با مقام‌های آمریکایی، تصمیم گرفت یگان اطلاعات را تثبیت کرده و گسترش دهد. این سازمان جدید که به نام ساواک مشهور شد، تحت فرماندهی تیمسار بختیار قرار گرفت و نامبرده به مقام معاونت نخست‌وزیر برگزیده شد و از دسترسی مستقیم به شاه برخوردار شد. منظور اصلی شاه از تأسیس ساواک، ایجاد یک سازمان اطلاعاتی نوین و کارا بود که بتواند تهدیدهای داخلی و خارجی علیه فرمانروایی وی را شناسایی و با آنها مبارزه کند و از رقابت‌های جزئی و سست دیوانسالارانه‌ای که سازمان‌های اطلاعاتی موجود را فراگرفته بود، به دور ماند. به پیشنهاد سیا و آمریکا هم بود که شاه تیمور بختیار را به عنوان اولین رئیس ساواک انتخاب کرد که در سال‌های پس از کودتا در سرکوب مخالفان حکومت تلاش بسیار داشت.

«دریافت نشان‌های درباری توسط سرسپردگان رژیم پهلوی» در تصویر از چپ به راست پرویز ثابتی و نعمت‌ا... نصیری از مقامات بلند پایه ساواک مشاهده می‌شوند.

پس از تأسیس ساواک، گام بعدی سیا آموزش نیروهای اطلاعاتی- امنیتی و جاسوسی این سازمان جدید بود. بزودی کارشناسان و آموزشگران سیا به ایران گسیل شدند تا نفرات ساواک را آموزش دهند. در میان آموزش‌های سیا، چگونگی برخورد اطلاعاتی- جاسوسی با «کاگب» و نیروهای پیدا و پنهان آن در ایران اهمیت بیشتری داشت. در همان حال بسیاری از مهم‌ترین شیوه‌های دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی و بلوک شرق در کشورهای مختلف و از جمله ایران به نیروهای ساواک آموزش داده می‌شد. آموزش‌های سیا محدود به ایران نبود؛ طی سال‌های بعد، نیروهای بسیاری از ساواک به آمریکا اعزام شدند تا در پایگاه‌های مجهز آن سازمان با روش‌های پیشرفته‌تر اطلاعاتی- عملیاتی و جاسوسی آشنا شوند. در همان حال برخی کشورهای اروپایی نیز در امور آموزشی یاریگر ساواک بودند.

«مارک. ج. گازیوروسکی» درباره روند آموزش‌های اطلاعاتی- امنیتی و جاسوسی سیا به نیروهای ساواک چنین نوشته است: «گروه ۵ نفره آموزشی سیا، با تغییر گهگاهی پرسنل آن، تا سال ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ در ایران ماند. این گروه شامل یک رئیس، یک معاون و کارشناسانی در امور عملیات پنهانی، تحلیلگری اطلاعاتی و ضداطلاعاتی بود. اگرچه این گروه رسماً تحت فرماندهی رئیس پایگاه سیا در تهران بود ولی محل کار آن در اداره مرکزی ساواک قرار داشت و تماس بسیار اندکی با نفرات پایگاه سیا داشت». مأموریت اصلی این گروه، تدارک آموزش لازم برای ساواک و تبدیل آن به یک سازمان اطلاعات پیشرفته و مؤثر بود.

این آموزش شامل دوره‌هایی در زمینه اصول کار اطلاعات، مشابه آن چیزی که در تأسیسات آموزشی سیا، مانند «فورت پیری» در ویرجینیا آموخته می‌شد، بود. افسران ساواک ابزار اولیه فن جاسوسی، مانند استخدام عامل جاسوسی، بهره‌گیری از محل پیام‌گذاری و خانه‌های امن، روش‌های نظارت و مراقبت و بازجویی و امنیت شخصی را فرا می‌گرفتند. تحلیلگران اطلاعاتی ساواک، تکنیک‌های پیشرفته تحلیلگری را می‌آموختند، مانند اینکه چگونه پرونده‌های شرح حال افراد را گردآوری کنند، چگونه قابل اعتماد بودن منابع اطلاعاتی را تشخیص داده و دریابند، چگونه به وارسی اطلاعات از منابع مختلف برای تهیه یک گزارش اطلاعاتی بپردازند و چگونه گزارش‌های خود را تهیه کرده و به گونه‌ای موثر از میان ببرند. کارشناسان ضداطلاعات ساواک مهارت‌های اساسی را در امور سری و پنهانی و نیز تکنیک‌های سازمانی و عملیاتی سازمان‌های اطلاعاتی بلوک شوروی فرا گرفتند. بسیاری از افسران ساواک دوره تخصصی خود را در رشته‌هایی مانند کشف جعل، زبان روسی، به کارگیری کامپیوتر و وسائل ویژه ردیابی و نظارت، بازجویی و ارتباطات در آمریکا گذراندند. همچنین افسران ساواک در اواخر دهه ۱۹۵۰م. برای گذراندن دوره آموزش‌های تخصصی به انگلیس، فرانسه و آلمان باختری رفتند. زمانی که در اواخر دهه ۱۹۶۰م. برنامه آموزشی سیا پایان پذیرفت، تقریباً همه کارکنان نسل اول ساواک از طریق سازمان سیا آموزش دیده بودند.

هنگامی که اسرائیلی‌ها و موساد به جمع مشترک ساواک و سیا پیوستند، بخشی از مهم‌ترین حیطه‌های آموزشی به آنان سپرده شد. با این حال هیچ‌گاه از اهمیت و کیفیت همکاری آموزشی- راهبری سیا و ساواک در داخل و خارج از ایران کاسته نشد و تا واپسین سال‌های عمر رژیم پهلوی، سیا تأمین‌کننده بخش مهمی از نیازمندی‌های آموزشی، فنی و تجهیزاتی ساواک باقی ماند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشریه «کوریه دو پلی‌تیک اترانژر» چاپ پاریس درباره آموزش بسیاری از پرسنل ساواک در پایگاه‌های سیا در آمریکا چنین نوشت: «پلیس مخفی سابق ساواک نه‌تنها در کشور خود، بلکه در کشورهای خارجی و در مرحله اول در ایالات متحده آمریکا نیز به فعالیت‌های گسترده مشغول بود و در این فعالیت‌ها از پشتیبانی کامل سرویس‌های ویژه آمریکا برخوردار بود. از زمان ایجاد ساواک که شهرت بدی یافته، سازمان سیاسی آمریکا به تربیت عمال آن و تجهیز سرویس‌هایش پرداخته بود. بعداً مستشاران سازمان سیا در ایران مستقیماً بر فعالیت‌های ساواک نظارت می‌کردند. مدتی پیش از سقوط شاه، وزارت خارجه آمریکا اذعان کرد در اواخر دوران رژیم شاه ۱۶۴ کارگزار ساواک در آموزشگاه سازمان سیا در ایالت ویرجینیای آمریکا مشغول آموزش بودند. هر ساله ۴۰۰ ساواکی از آمریکا فارغ‌التحصیل می‌شدند. ساواک یک سازمان کاملاً آمریکایی نیز بود. گذشته از این ساواک عملاً زیر نظر سیا فعالیت می‌کرد».

منبع: کتاب «ساواک»، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی